

دکتر صادق بافنده ایمان دوست
دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور
imandoust@yahoo.com

سیاست اقتصادی دولت فروغی پس از اشغال ایران در شهریور 1320

چکیده

محمد علی فروغی، شخصیتی چند وجهی است. نقش سیاسی که او در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی ایران به عهده گرفت، کاری نبود که هر سیاستمداری بتواند به عهده گیرد. یکی از موضوعات مورد مناقشه در تاریخ ایران کاهش ارزش ریال توسط دولت فروغی بلافاصله پس از اشغال ایران توسط نیروهای متفقین است. دکتر مشرف نفیسی وزیر دارایی کابینه فروغی کسی است که این کاهش ارزش را به وی نسبت می‌دهند و به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است، حتی بعضی وی را خائن و عامل بیگانه دانسته‌اند. از طرف دیگر او از این تصمیم دفاع کرده و معتقد است نرخ‌های مبادله هیچ کاهش ارزشی نداشته است. اوضاع اقتصادی ایران طی جنگ جهانی دوم کمتر مورد توجه قرار گرفته است و کمتر بررسی شده است. هدف از مقاله حاضر بررسی این موضوع از طریق کاهش جنجال برانگیز ارزش ریال در آن مقطع می‌باشد.

کلید واژه ها: سیاست اقتصادی، کاهش ارزش، نرخ ارز، محمد علی فروغی.

مقدمه

در هر کشور مقدار نقدینگی باید متناسب با مقدار تولید آن کشور باشد لذا چنانچه دولتی حجم پول کشور را بیشتر از مقدار رشد تولید زیاد کند، سطح قیمت‌ها بالا خواهد رفت. متأسفانه از گذشته دور تاکنون مشکل افزایش نامتناسب نقدینگی در کشور ما وجود داشته است. تمرکز ما در این مقاله افزایش نقدینگی در سال‌های پس از اشغال ایران در طی جنگ جهانی دوم است. حضور متفقین در ایران و نیازشان به پول ایرانی، موجب افزایش شدید انتشار اسکناس شد. ایران در شهریور 1320 مبلغ 1550 میلیون ریال اسکناس چاپ کرد، اما در آبان ماه سال بعد این مبلغ به بیش از 3 میلیارد ریال افزایش یافت.^۱

برای فهم بهتر تاریخ اقتصادی ایران طی جنگ جهانی دوم، این مقاله دو موضوع دیگر را هم بررسی می‌کند. اول همان‌طور که مشاهده خواهد شد نیروهایی که نقش منتقد دولت را در این سال‌ها بازی کرده‌اند. نفیسی اولین فردی بود که این برنامه را سازماندهی کرد درحالی‌که دکتر مصدق کسی که محبوبیت خیلی بیشتری نسبت به نفیسی داشت و بعدها نهضت ملی شدن نفت را رهبری کرد، منتقد سیاست پولی دولت بود. عموماً دو دسته متفاوت از سیاست و برخورد با مسائل عمومی در ایران وجود داشت. دسته اول براساس عقل و منطق و واقعیت و دسته دوم به‌وسیله انگیزش احساسات روحی و زیاده‌روی در مطالبات و برچسب زدن به هر نیروی رقیبی به عنوان عامل بیگانه حرکت می‌کردند.

محمد علی فروغی کسی که پس از اشغال ایران نخست وزیر شد و با مذاکره کشور را در شرایط دشوار هدایت کرد و احمد قوام کسی که یک تنه باعث نجات آذربایجان شد جزو سیاستمداران گروه اول هستند. اما از سیاستمداران مشهور نوع دوم می‌توان از دکتر مصدق نام برد. نیازی به گفتن نیست که در ایران و شاید در کل خاورمیانه گروه دوم همیشه محبوبیت بیشتری دارند. برای بررسی و روشن شدن علت کاهش ارزش پول ملی باید خصوصیات بازیگران مختلف و معلومات اقتصادی‌شان را بررسی کنیم.

موضوع دوم که مناقشه کاهش ارزش پول را روشن می‌کند بررسی اوضاع اقتصادی فعلی ایران است. از اوایل دهه 30 هنگامی که دولت ایران انحصار بر تجارت خارجی و کنترل نرخ‌های ارز

خارجی را برعهده داشت مسائل خرافی و مبهم به جای خردورزی اقتصادی تعیین کننده سیاست ارزی در ایران بوده است. در اینجا بسیاری از سوء برداشتها درباره‌ی نرخ‌های ارز و آثارش در اقتصاد ایران وجود دارد. بسیاری از مشکلات اقتصادی که ایران در سال‌های اخیر از آن رنج می‌برد به‌خاطر همین سوء برداشتهای مختلف است.^۲

مقاله‌ی حاضر با استفاده از یک بحث تاریخی در مورد نرخ‌های ارز خارجی و روشن کردن این سوء برداشتها به دنبال این است که فهم بهتر مسائل اقتصادی را به دست دهد و کمک کند که مردم و دولت خردمندانه‌تر و عقلانی تصمیم بگیرند. در 25 آگوست 1941 نیروهای روسیه و بریتانیا به ایران حمله کردند. عاملی که باعث شده بود بی‌طرفی ایران در جنگ نادیده گرفته شود وجود تعداد زیاد تکنسین و کارکنان آلمانی شاغل در دولت ایران بود، و نیازی بود که به یک مسیر انتقال کمک‌های آمریکا به روسیه - که به دست ارتش آلمان صدمات زیادی دیده بود - وجود داشت. شاید عامل مهم‌تر از دید بریتانیا حفظ امنیت موقعیت بریتانیا در منطقه به خصوص میدان‌های نفتی و آرزوی همکاری با روسیه در روزهای اول اتحاد بود.^۳ دو روز بعد از اشغال محمد علی فروغی فرد تحصیل کرده‌ای که مورد احترام همه طرف‌ها بود نخست وزیر شد. فروغی از اواخر سال 1935 خارج از دنیای سیاست بود.

دولت فروغی و اشغال ایران

در شهریور 1320 رضاشاه از سلطنت کناره‌گیری کرد و پسر 22 ساله‌اش جای او را گرفت. با نشستن شاه جوان بر تخت، در مهر همان سال فروغی کابینه‌ی جدید خود را که مشرف نفیسی هم وزیر دارایی آن بود به مجلس معرفی کرد. در 28 سپتامبر کابینه فرمان برقراری نرخ ارز از قرار هر دلار 35 ریال و هر پوند استرلینگ 140 ریال را صادر کرد. این نرخ‌ها بعداً به 32 تا 32/5 ریال و 128-130 ریال کاهش یافت.^۴

فروغی با نیروهای متفقین توافق کرد و آنها تعهد کردند که به تمامیت ارضی و استقلال ایران احترام بگذارند و 6 ماه بعد از پایان جنگ ایران را ترک کنند. دولت ایران هم توافق کرد که با متفقین همکاری داشته باشد و به آنها اجازه دهد از جاده‌ها و تأسیسات حمل و نقل و شبکه ارتباطی

کشور و خطوط انتقال استفاده کنند. به متفقین اجازه داده شد تا نیروهایشان را در ایران نگه دارند و به هر سو که خواستند جابه‌جا کنند اما نباید نیرویی اشغال‌گر باشند و زندگی اقتصادی کشور را مختل کنند. ایران تسهیلات لازم را برای عملیات متفقین فراهم کرد و مجلس این موافقت‌نامه را در 28 ژانویه 1942 تصویب کرد و در روز بعد به امضاء رساند.^۵

از روز اول اشغال، متفقین برای تأمین مخارج خود نیاز به ریال داشتند. نیروهای بریتانیایی پوند استرلینگ به بانک ملی ایران می‌فروختند و در عوض ریال تحویل می‌گرفتند. نیروهای روسیه موافقت‌نامه‌ای با ایران به امضاء رساندند که در ازای دریافت ریال، کالا به ایران بفروشند.^۶

به خاطر این تقاضای اضافی و به خاطر استقراض دولت ایران از بانک ملی به دلیل کسر بودجه‌اش، مقدار پول در گردش از 1/2 میلیارد ریال در ابتدای سال 1320 به 1/7 میلیارد ریال در پایان سال بعد افزایش یافت، چیزی حدود 42/9 درصد. این روند در سال‌های بعد سرعت بیشتری هم گرفت به طوری که مبلغ پول در گردش به 3/7، 6 و 6/6 میلیارد ریال در سال‌های 1943، 1944 و 1945 افزایش یافت. به زبان دیگر حجم پول در گردش 4/5 برابر شد یا حدود 53٪ سالانه افزایش یافت. در نتیجه شاخص قیمت کالاهای مصرفی 4 برابر یا به صورت سالانه بیش از 50٪ زیاد شد.^۷

سیاست ارزی ایران در دوران اشغال:

برای فهمیدن بقیه ماجرا باید مقداری درباره‌ی تغییرات نرخ ارز خارجی در زمان اشغال ایران توضیح دهیم. در آن زمان قوانین به قدری پیچیده بود که برای یک متخصص هم سردرآوردن از آن مشکل بود. به طور خلاصه می‌توان این قوانین را به صورت زیر خلاصه کرد.^۸ در اوایل 1931 مجلس دو متمم قانونی در مورد انحصار تجارت خارجی برای دولت تصویب کرد. بر طبق قانون دوم واردات هر کالایی مشروط بود به صادرات یک کالای ایرانی به علاوه به دولت اجازه داده شده بود تا حق واردات کالاهایی را داشته باشد که توسط افراد یا شرکت‌های خصوص ممکن نبود. یک سری تصمیم‌های دولت باعث تحمیل کنترل‌های مختلفی روی نرخ ارز شد و تعیین نرخ رسمی مبادله ارزهای پوند و دلار به وسیله دولت انجام می‌گرفت. در آن زمان یک نرخ رسمی و یک نرخ بازار آزاد وجود داشت.

صادرکنندگان مجبور بودند که ارزش خارجی خود را به بانک بفروشند و در عوض با توجه به ارزش ارزش خارجی شان گواهی دریافت می کردند که نشان می داد آنها کالا و خدمات به خارج صادر کرده اند اگر چه مبلغ نوشته شده در این گواهی معادل 50٪ ارزش واقعی ارزش خارجی فروخته شده به بانک بود. واردکنندگان مجبور بودند برای وارد کردن کالا به همان میزان از این گواهینامه ها داشته باشند بنابراین صادرکنندگان می توانستند از این گواهی برای واردات کالا استفاده کنند یا آن را به واردکنندگان دیگر بفروشند.

مثال زیر وضعیت نرخ ارزی را که صادرکنندگان و واردکنندگان با آن مواجه بودند، نشان می دهد. در اواسط سال 1939 نرخ مبادله ارز 80/5 ریال و گواهینامه 125 ریال و مجوز واردات 12/1 ریال برای هر پوند بود.^۹ بنابراین یک صادرکننده 143 ریال برای هر پوند دریافت می کرد (80/5 ریال نرخ رسمی به علاوه ی نیمی از 125 ریال ارزش گواهی) و واردکننده 217/6 ریال برای هر پوند می پرداخت (80/5 ریال ارزش رسمی پوند به علاوه 125 ریال برای خرید گواهی به علاوه 12/1 ریال برای مجوز واردات). توجه کنید که این مقادیر تقریبی هستند زیرا کارمزد و قیمت خرید و فروش پوند هم با هم متفاوت بود. به علاوه برای برخی اقلام صادراتی و ارز فروخته شده به وسیله توریست ها یا کارمندان خارجی سفارت خانه ها گواهینامه به مقدار 100٪ ارزش نرخ مبادله یا نرخ ارز فروخته می شد بنابراین، این دسته از صادرکنندگان یا کسانی که درآمد ارز خارجی داشتند 205/5 ریال به ازای هر پوند دریافت می کردند. نیازی به گفتن نیست که درآمد صادرکنندگان و مخارج واردکنندگان با توجه به نرخ ارز رسمی یا ارزش گواهینامه متغیر بود. بنابراین خواننده ممکن است با عددهای مختلفی از سوی دکتر نفیسی یا سر ریدر بولارد در ادامه ی بحث مواجه شود. موضوعات متعددی در ارتباط با نرخ ارز باید مورد توجه قرار گیرد. اولاً نرخهای بالا ثابت نبودند و در طول زمان نوسان داشتند. به علاوه مقررات از یک گروه به گروه دیگر یا از یک کالا به کالای دیگر متفاوت بود. ثانیاً سهم قابل توجهی از مبادله خارجی با شوروی و آلمان بود. که این داد و ستدها بیشتر به صورت تهاتری (کالا به کالا) بود و هر کشور با همان نرخ که کالا وارد می کرد، کالا صادر می کرد بنابراین آنها تحت تأثیر نرخ ارز نبودند. ثالثاً در آن زمان معمولاً همیشه تقاضای اضافی برای ارزش خارجی وجود داشت و بازار سیاه برای آن بود. سرانجام دولت یا شرکت های دولتی برای صادرات و واردات برخی اقلام قدرت انحصاری داشتند.^{۱۰}

باز گردیم به تابستان و پائیز 1941. نرخ‌های رسمی ارز اعلام شده به‌وسیله دولت فروغی به صورتی تنظیم نشده بود که موجب تورم بالادر کشور شود. در 18 ژانویه 1942 معاون مجلس نماینده کاشان، ابوالقاسم نراقی، سؤالی را از وزیر مالیه پرسید.^{۱۱}

پیش‌بینی او موجب بحث‌ها و انتقادات بعدی در مورد کاهش ارزش پول شد بنابراین چندین بار تکرار شد. او سؤال می‌کرد که چون قوانین طوری تعیین شده‌اند که ارزش یک ریال برابر با 4/14 نقره باید باشد. بنابراین قیمت یک پوند استرلینگ نسبت به ریال باید براساس قیمت بازاری نقره در لندن تعیین شود. در عوض کابینه حکم داده بود که نرخ مبادله پوند از 67 ریال به 140 و گاهی 190 ریال افزایش یابد و این مربوط به زمانی بود که پوند فراوانی در ایران وجود داشت. نراقی تصدیق می‌کند با وجودی که قوانین قدیمی واردکنندگان را ملزم به اخذ گواهینامه برای به‌دست آوردن ارز خارجی می‌کند، قیمت این گواهینامه باید به اندازه‌ی نرخ رسمی ارز افزایش یابد. اما این موضوع نمی‌تواند توجیهی برای تصمیم وزیر مالیه باشد. برای این موضوع، این عمل تأثیری روی نرخ رسمی ارز ندارد، زیرا گواهینامه برای همه کالاها و هر نرخ‌ی لازم نبود، گواهینامه فقط برای هنگامی که تقاضای اضافی برای نرخ ارز باشد، صادق بود نه هنگامی که عرضه اضافی ارز وجود دارد، شرایطی که در زمان اشغال وجود داشت. در واقع طبق نظر نراقی، در آن زمان ارز خارجی زیادی در بازار وجود داشت و سیاست دولت تشویق به استفاده نادرست از این ارزها بود. بالاخره براساس وضعیت پرداخت‌های داخلی به شرکت نفت ایران- انگلیس پوند را به نرخ 67 ریال می‌فروخت. با این پول دولت قادر بود مایحتاج خود را وارد کند و از تورم جلوگیری نماید.^{۱۲}

وزیر مالیه پاسخ می‌دهد، براساس دستور کابینه، هزینه خرید یک پوند و یک دلار به ترتیب 176 و 48 ریال می‌باشد. بنابراین همه مقررات پیچیده قبلی را ساده کرده و نرخ بین نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد را پذیرفته است. بنابراین به‌جای کاهش ارزش ریال، می‌توان گفت ریال دوباره قیمت‌گذاری شده است. گفتن اینکه کشور نیاز به نرخ مبادله ارز ندارد طبق نظر وی یک کار اشتباه بوده است. همیشه کشور نیاز به واردات دارد. همان‌طور که در مورد ارز فروخته شده توسط شرکت ایران و انگلیس، او اظهار می‌دارد که شرکت از نرخ پایین ارز شکایت داشته است و درخواست کرده دولت با آنها مانند سایر شرکت‌های (بنگاه‌های) داخلی رفتار کند. بالاخره مقایسه بین ارزش نقره با ریال هنگامی درست است که ریال قابل تبدیل باشد، درحالی‌که این‌طور نبوده است.^{۱۳}

در 17 فوریه، نماینده دیگر مجلس امیر تیمور کلالی، طرحی را برای استیضاح وزیر مالیه ارائه کرد.^{۱۴} دو روز بعد طرح او به بحث گذاشته شد. او معتقد بود که نرخ ارز خیلی بالا تعیین شده و در نتیجه هزینه‌های کشور افزایش یافته است به طوری که برای به دست آوردن پوند باید ریال زیادی پرداخت شود. از نظر وی، نرخ باید به طور آزاد و براساس عرضه و تقاضا تعیین شود.^{۱۵} در آن زمان وی معتقد بود نرخ باید کمتر باشد، ولی حتی اگر عرضه و تقاضا منجر به نرخ بالاتری شود هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت. با وجود این، هنگامی که نخست وزیر به وی اطمینان داد که شخص مورد نظر از کابینه خارج خواهد شد، طرح وی از دستور مجلس خارج شد.^{۱۶} کابینه جدید فروغی که دکتر نفیسی عضو آن نبود، رأی اعتماد خیلی کمی آورد و در 2 مارس فروغی استعفا کرد.^{۱۷}

قرارداد منعقد شده با متفقین مشروط به موافقتنامه‌های مالی و سایر موضوعات شده بود. موافقتنامه مالی در ژوئن 1943 به امضاء رسید. بر طبق این توافق دولت ایران موافقت کرد ریال مورد نیاز برای تأمین مخارج متفقین را در ازای دریافت پوند و دلار با توجه به نرخ‌های مورد توافق، تأمین کند. نرخ ارز برای هر پوند 128 ریال (خرید) و 130 ریال (فروش) و نرخ مبادله برای دلار هم براساس متوسط ارزش آن در بازار لندن و نیویورک تعیین می‌شد. بریتانیا موافقت کرد ورود کالاهای وارداتی را از کشورهای گروه استرلینگ، تسهیل کند. پوندها و دلارهای ایران می‌توانست در بانک‌های ایالات متحده و بریتانیا نگهداری شود. این می‌توانست پوندها را در کانادا یا آفریقای جنوبی به طلا تبدیل کند. مکان انتخاب شده در اختیار بریتانیا بود.^{۱۸} بندی که به ایران اختیار تبدیل ارزهای خارجی به طلا را می‌داد آشکارا امتیاز مهمی برای ایران بود که در اثر تلاش‌های ابوالحسن ابتهجاج به دست آمد، کسی که در آن زمان رئیس بانک رهنی بود و بعدها رئیس بانک ملی ایران و رئیس سازمان برنامه شد.^{۱۹} شبیه همین موافقتنامه با شوروی هم انجام شد.^{۲۰}

برای سال‌ها دکتر نفیسی به خاطر تصمیمی که در مورد نرخ‌های ارز گرفته بود مورد انتقاد قرار گرفت. مهمترین فرد در بین منتقدین دکتر محمد مصدق بود. به عنوان نماینده مجلس چهاردهم و سپس نخست وزیر، او منتقد تصمیم دولت بود و به نفیسی برچسب "عامل بیگانه" و ابزار دولت بریتانیا، می‌زد. نظر دکتر مصدق در ادامه بحث خواهد آمد.^{۲۱}

هنگامی که بریتانیا ایران را اشغال کرد برای تأمین مخارج نیروی کار و آذوقه به ریال احتیاج داشت. برای به دست آوردن ریال، آنها باید پوند را در بانک ملی به ریال تبدیل می‌کردند. مشخص بود که نرخ بالاتر ریال در ازای هر پوند به آنها کمک می‌کرد تا منابع کمتری در ایران خرج کنند. آنها دکتر نفیسی - کسی که پیوندهای نزدیکی با شرکت نفت ایران و انگلیس و سفارت بریتانیا داشت - را به وزارت مالیه ایران رساندند.^{۲۲} سپس نفیسی ارزش ریال را نسبت به پوند و دلار کاهش داد. در نتیجه مخارج عملیات بریتانیا به ایرانیان تحمیل شد. به علاوه، پس از این ماجرا هر پوند با 140 ریال مبادله شد درحالی‌که این نرخ قبلاً 68 ریال بود، طبیعتاً حجم پول در گردش افزایش یافت که باعث سرعت گرفتن نرخ تورم در ایران شد.

نگاه منتقدین دولت:

دکتر مصدق این سیاست را با رفتار دولت ایران در طی جنگ جهانی اول مقایسه کرده است. وی متذکر شد در هنگام جنگ جهانی اول دولت بریتانیا از بانک شاهنشاهی تقاضای پول ایرانی کرد ولی بانک این درخواست را رد کرد و درخواست نقره در ازای پول نمود. دولتین روسیه و بریتانیا مجبور به ضرب سکه‌ها در کشور خودشان، و خرج آنان در ایران شدند. در نتیجه ارزش قِران ارز ازای پوند در طی جنگ جهانی اول افزایش یافت.

شجری همین بحث را مطرح کرد که ایران می‌توانست ارز خارجی بیشتری به دست آورد. سایر منتقدین مثل جزایری و مکی همین انتقاد را نسبت به کاهش ارزش ریال مطرح کردند و هم به‌طور علنی و هم مخفی کاهش ارزش ریال توسط نفیسی را بدون هیچ بحثی خیانت اعلام کردند. همه آنها به این نکته تأکید کردند که ایران می‌توانست از شرکت ایران و انگلیس و نیروهای اشغال‌گر ارز بیشتری دریافت کند.^{۲۳}

کاهش ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی دو اثر دیگر هم داشت. کاهش ارزش پول، صادرات کشور را برای خارجی‌ها ارزان‌تر و کالاهای وارداتی را در بازارهای داخلی گران‌تر کرد. به بیان دیگر، در برخی شرایط کاهش ارزش پول می‌تواند تراز تجاری کشور را بهبود دهد. مقدار دقیق تأثیر این سیاست روی اقتصاد کشور در طی دوران جنگ جهانی دوم خود می‌تواند موضوع یک تحقیق جداگانه باشد. نکته‌ای که می‌توان در اینجا به آن اشاره کرد این است که در طی دوره مورد مطالعه

به خاطر شرایط جنگی، صادرات کالاها و خدمات ایرانی توسعه چندانی نیافت و همزمان واردات هم محدود شد. بنابراین، کاهش ارزش ریال تأثیر ناچیزی روی تراز تجاری کشور داشت.

دفاع دکتر نفیسی از سیاست اقتصادی دولت:

دکتر مشرف نفیسی دو مرتبه به انتقادات پاسخ داد. بار اول در کتابی^{۲۴} که در سال 1943 منتشر کرد، که در آن اوضاع اقتصادی ایران و مشکلات دوران جنگ جهانی دوم تشریح شده بود، اعمال او به عنوان وزیر مالیه، و پیشنهادات وی برای مواجهه با شرایط اقتصادی آن دوران بوده است. برخلاف منتقدینش، نفیسی دانش اقتصادی خوبی داشت. اگر چه نمی توان همه طرح های وی را تأیید کرد، کتاب خردمندانه تدوین شده و به اوضاع اقتصادی ایران و مشکلات مبتلابه آن پرداخته است. در آن کتاب نفیسی به دفاع از اقدام خود در مورد نرخ های خارجی می پردازد.

بار دوم او جزوه ای^{۲۵} در پاسخ به سخنان دکتر مصدق، به عنوان نخست وزیر، که به مناسبت سال نو 1332 ایراد شده بود، تهیه کرد. هنگامی که جزوه در پاییز سال 1332 منتشر شد مصدق به علت کودتا از قدرت سقوط کرده و در زندان بود. دفاع نفیسی را می توان در چند نکته خلاصه کرد. اولاً به عقیده وی هیچ کاهشی در ارزش ریال رخ نداده است. همان طور که در قسمت قبل توضیح داده شد، یک پوند برای واردکنندگان ایرانی 174 ریال هزینه و برای صادرکننده 120 ریال درآمد داشت (172 ریال اگر نرخ ارز خارجی مستقیماً از صادرات برخی کالاهای موجود در لیست کالاهای مجاز برای صادرات نبود و یا اگر ارز به وسیله توربیست یا مقاطعه کار خارجی یا مانند آن فروخته شده بود). بنابراین اگر این نرخ های مختلف ترکیب شوند و مقررات پیچیده دولتی را هم به حساب آوریم هیچ کاهش ارزشی رخ نداده بود. در آن زمان هیچ مانعی برای شرکت نفت ایران و انگلیس یا بریتانیا وجود نداشت که پوند را در بازار آزاد و بالاتر از نرخ رسمی بفروشند (نرخ رسمی مربوط به دستور دولت قبلی در سپتامبر سال 1941 بود). از طرف دیگر این خیلی نامحتمل بود که بحث شود که دولت به وسیله قوانین قدیمی قادر بود ارز را با نرخ قدیمی به واردکنندگان بفروشد و با نرخ بالاتر ارز را از صادرکنندگان بخرد، حتی تقاضا از متفقین برای فروش ارز خارجی به بانک ملی با نرخ رسمی غیرمنطقی به نظر می رسید. ایران به وسیله متفقین اشغال شده بود. یک کشور شکست خورده نمی تواند شرایط خودش را به نیروهای پیروز تحمیل کند. در واقع متفقین برنامه هایی برای

چاپ پول مورد نظر خود و یا به جریان انداختن روپیه هند، داشتند. اگر نرخ ریال خیلی بالا تعیین می‌شد سؤال این بود که این نرخ چقدر است. اگر یک کشور اشغال شده قادر بود نرخ 68 ریال برای هر پوند را تعیین کند و اشغال‌گران آن را می‌پذیرفتند چرا این کار ادامه پیدا نکرد، چرا نرخ 6/8 ریال یا حتی کمتر نشد؟ به علاوه او ادعا می‌کند حتی قبل از اینکه وی از وزارت دارایی منصوب شود، دولت با نرخ مبادله 140 ریال برای همه مبادلات تجاری با شرکت تجاری بریتانیا (UKCC) موافقت کرده بود و عملاً خرید با این نرخ انجام می‌شد.^{۲۶}

همان‌طور که شرکت نفت ایران- انگلیس مخارجش را با این نرخ محاسبه می‌کرد، به علاوه، این تصمیم که نرخ مبادله ریال با پوند ثابت باشد نمی‌توانست برای همیشه (دائمی) باشد. اگر این تصمیم اشتباه بود، دولت‌های بعد و وزرای مالیه بعدی می‌توانستند آن را تغییر دهند. با وجود این آنها این کار را نکردند و هنگامی هم که این نرخ را تغییر دادند اختلاف نرخ قدیمی و جدید بیشتر از 10 ریال نبود. از طرف دیگر موافقتنامه بین ایران و بریتانیا تأکید کرده بود که نرخ مبادله فقط در طی دوران جنگ ثابت باشد.

او تأکید می‌کند نرخ ارز چه بالا و چه پایین اثر تورمی ندارد. مبلغی که بریتانیا خرج می‌کرد براساس ریال تعیین می‌شد. خواه آنها یک پوند را با 68 ریال و یا 140 ریال مبادله می‌کردند تأثیری روی ریال در گردش، نداشت.

در پاسخ به حملاتی که به درستکاری و صداقت وی شده بود او از خودش چنین دفاع می‌کند:

"ارتباط من با کمپانی سابق نفت [در زمانی که وی جزوه دفاعیه خودش را می‌نوشت صنعت نفت ملی شده بود و شرکت ایران و انگلیس در ایران نبود]، یک رابطه بین وکیل و موکل بود. حتی در این رابطه من هیچ پرونده‌ای را قبول نمی‌کردم مگر اینکه مطمئن می‌شدم که موکل من برحق است. در بسیاری مواقع در مناقشه بین وزارت مالیه و کمپانی سابق نفت، من کمپانی را مجاب به پذیرش نظرات دولت ایران می‌کردم. یکی از این مواقع، اواخر سال اول جنگ بود. من کمپانی را متقاعد کردم سهم ایران را بپردازد که در آن زمان کمتر از دو میلیون پوند در سال بود، به چهار میلیون پوند در سال برای سه سال بعد از آن افزایش یافت. اقدام من باعث شد شش میلیون پوند به نفع دولت ایران تمام شود که خیلی بیشتر از مبلغی است که از نظر دکنتر مصدق اقدام من در زمینه

کاهش ارزش پول به کشور زیان وارد کرد. بعد از [اشغال ایران]، من رابطه وکالت با کمپانی را قطع کردم. پس از تعرض نیروهای متفقین در ایران من از رفتار آنان ناراحت شدم و به نشانه اعتراض به کمپانی خاطر نشان کردم که دیگر برایشان کار نمی‌کنم و از آن زمان تاکنون دیگر هیچ ارتباطی با کمپانی ندارم.^{۲۷}

در همین زمینه، او اضافه می‌کند اگر او عامل بریتانیا بود، چرا فروغی مهمترین پُست کابینه را به وی داد؟ سایر وزیرانی که این فرمان را تأیید کردند چه؟ بالاخره، کابینه‌ها و وزیران مالیه که این نرخ را حفظ کردند قادر بودند هر سال آن را لغو کنند ولی با وجود این چنین نکردند.^{۲۸} نفیسی این مطلب را نگفت ولی به‌طور ضمنی اشاره کرد که تمام وزیرانی که وی اشاره می‌کند با وی هم رأی بودند یا همگی عامل بریتانیا بوده‌اند. حال چگونه باید این رویداد را خلاصه کرد و چگونه باید این مناقشه را از جهات دیگر بررسی کرد؟ اولاً، تصمیم یاد شده را که آشکارا به‌وسیله کابینه فروغی گرفته شد، نمی‌توان کاهش ارزش پول نامید و کل بحث کاهش ارزش پول ملی (ریال) ماهیتاً چیزجذ هیا هو نیست. در اینجا نامه‌ای از سِر رید بولارد، سفیر وقت بریتانیا در تهران نقل می‌کنیم.

این نامه در تاریخ 6 اکتبر سال 1941 نوشته شده است:

"نکته مهم برای ما . . . تغییر در نرخ ارز است. از اول اکتبر نرخ ارز که برای مدت‌های طولانی حدود 175 ریال برای هر پوند بود به 140 رسید، بنابراین هر چیزی که من در این کشور می‌خرم 25% برای من گران شد. این تغییر به‌وسیله تصویب قانونی انجام شد. نرخ ارز کنترل شده است و در اثر یک‌سری مقررات ابتدایی، غیرعلمی و نامنظم تعیین می‌شود. نرخ جدید که جایگزین نرخ‌های پنج یا شش‌گانه قبلی شد از برخی جهات یک بهبود است، اما مردمی که حقوق خود را براساس پوند استرلینگ دریافت می‌کنند، متضرر شدند. تغییرات زیادی در وضعیت کارمندان ایجاد شده است. مثلاً یک بایگان ارشد با بیست سال سابقه، که حدود 500 پوند در سال حقوق می‌گیرد و 116 پوند در سال مالیات بر درآمد می‌دهد ناگهان با کاهش ارزش پوند، ریال کمتری نسبت به قبل دریافت می‌کند. او همچنین متأهل هم هست.^{۲۹}

بعد از اینکه نرخ ارز برای پوند به 130 ریال کاهش یافت در نامه بعدی به تاریخ 12 اکتبر 1942، وی چنین نوشت: "یک پوند انگلیس که حدود 172 ریال خریده می‌شد اکنون 128 ریال

خریده می‌شود یعنی یک چهارم ارزش خود را از دست داده است. اگر چه بزرگترین زیان مربوط به تغییر قیمت‌های جاری است. همه جنس‌ها نسبت به یکسال پیش حداقل دو برابر و برخی اجناس 3 یا 4 یا 5 برابر شده است.^{۳۰}

ثانیاً باید خاطرنشان کنیم موضوع اصلی اقتصاد ایران در طی جنگ، نرخ ارز نبود بلکه حجم پول در گردش بود. این پدیده به‌خاطر رابطه علت و معلولی است که بین قیمت‌های پولی و نرخ‌های مبادله وجود دارد. اگر مقدار عرضه پول در ایران ثابت بود یا اندکی اضافه می‌شد، با توجه به پوندهای سرازیر شده در کشور، ارزش ریال باید نسبت به پوند، بیشتر می‌شد. کشور با تورم مواجه می‌شد اما این تورم از 50 درصد در سال بیشتر نمی‌شد.

اگر چه، نیروهای متفقین به پول رایج ایران نیاز داشتند و دولت هم چاره‌ای جز تأمین نیازهای آنان نداشت. به‌علاوه خودش هم برای تأمین مخارجش نیاز به پول داشت. با افزایش عرضه پول تورم هم زیاد شد. افزایش در قیمت‌ها، قدرت خرید ریال را کاهش داد اما تقاضا برای پول را هم از طرف دولت ایران و هم متفقین افزایش داد و منجر به عرضه بیشتر پول، قیمت‌های بالاتر، پول مورد نیاز بیشتر و تورم بالاتر شد. اگر قیمت‌های کالاها در ایران و بریتانیا را مقایسه کنیم، مشاهده می‌کنیم هم قبل و هم در طی جنگ قیمت‌ها در ایران افزایش یافته ولی در بریتانیا با ثبات بوده است. بنابراین، قدرت خرید ریال در مقایسه با پوند کاهش یافته بود. در شرایط غیرجنگی و وجود جریان آزاد کالا بین دو کشور ریال باید ارزان‌تر می‌شد. اما در طی جنگ، پوند استرلینگ به راحتی با کالا قابل معاوضه نبود. اما علیرغم عرضه قابل توجه پول و کاهش قدرت خرید ریال نسبت به پوند دولت قادر بود ارزش ریال نسبت به پوند را بالا نگه دارد که البته در شرایط عادی این کار ممکن نبود. می‌توان بحث دیگری مطرح کرد و آن اینکه ایرانیان می‌توانستند پوندهایشان را در بانک‌های خارجی و برای دوران پس از جنگ پس‌انداز کنند.

در واقع این کاری بود که دولت ایران انجام داد. اما در 1941 برای یک شهروند ایرانی، بقاء بریتانیا مسلم نبود چه رسد به امنیت سپرده‌های پوندی. ایرانیان می‌بایستی اعتقاد راسخی به پیروزی بریتانیا در جنگ می‌داشتند تا پول آن را نگهداری کنند. بنابراین، اوضاع جنگی شرایط بازار را به‌سوی یک اقتصاد بسته سوق داد. هنگامی که بریتانیا پوند زیادی در این اقتصاد بسته، سرازیر کرد

علی‌رغم افزایش حجم ریال در گردش، ارزش بالای ریال در مقابل هر پوند به‌وسیله دولت برقرار شد. اکنون ما با یک سؤال اصلی مواجه هستیم. آیا دولت ایران قادر بود پول در گردش را افزایش ندهد؟ در واقع گاهی اوقات دولت پای خود را عقب می‌کشد و در افزایش حجم پول تأخیر می‌کند. چیزی که باید مدّ نظر قرار دهیم این است که در 1941 ایران یک کشور شکست خورده و اشغال شده بود. متفقین قادر بودند پول رایج خودشان را چاپ کنند یا هر پول دیگری را که مایل بودند، به جریان بیاورند. در واقع بریتانیا این تهدید را انجام داده بود و نقشه داشت پول دیگری را وارد جریان کند یا حتی خودش پول ایرانی چاپ کند.^{۳۱} اگر بریتانیا پول ایرانی چاپ می‌کرد، ریال آبرو و ارزش خود را از دست می‌داد. دولت ایران می‌بایست بعد از پایان جنگ این داغ ننگ را پاک می‌کرد و مجدد پول رایج خودش را تغییر می‌داد. ارزش ریال به پوند در بالاترین حد تحمل بریتانیا تعیین شده بود. تا زمانی که جنگ ادامه داشت ایرانیان بدشواری میزان ریال در گردش را افزایش می‌دادند در نتیجه بریتانیا با شناور شدن ارزش ریال مخالف بود چون پوند بیشتر ارزش خود را از دست می‌داد.^{۳۲} باید به این مطلب اشاره کنیم که اگر ریال خیلی گران می‌شد، پس از جنگ کالاهای ایران در بازارهای جهانی بسیار گران قیمت می‌شدند و ایران چاره‌ای جز کاهش عظیم ارزش پول برای اصلاح قدرت خرید ریال در مقابل پوند و دلار، ناگزیر بود.

دولت ایران کار درستی انجام داد که با بریتانیادر مورد چاپ اسکناس مخالفت نکرد و موافقت شد که ایران بتواند پوندهایی را که طی دوره جنگ جمع‌آوری کرده به طلا تبدیل نماید. دارایی‌های خارجی که ایران در طی جنگ جمع‌آوری کرده بود خیلی با اهمیت بود و می‌توانست برای توسعه اقتصاد ایران در دوران پس از جنگ استفاده شود. در ابتدا (20 مارس 1941) مقدار طلای نگهداری شده توسط بانک ملی حدود 311 میلیون ریال یا کمی بیش از 18 میلیون دلار با توجه به نرخ مبادله 17/1133 ریال برای هر دلار، بوده در پایان جنگ (20 مارس 1945) این مقدار به حدود 4/16 میلیارد ریال یا حدود 128 میلیون دلار رسید (با توجه به نرخ رسمی 32/5 ریال برای هر دلار). دقیقاً مشخص نیست بانک چگونه طلای نگهداری شده را ارزش‌گذاری کرد لکن راه عقلایی استفاده از نرخ ارز رسمی است، بنابراین می‌توان گفت مقدار طلای نگهداری شده به بیش از هفت برابر دوران قبل از اشغال، رسید.^{۳۳} به‌علاوه، ایران 1/5 میلیارد ریال (بیش از 47 میلیون دلار ارز خارجی) در اختیار داشت.^{۳۴} انتقادی که می‌توان به دولت وارد کرد این است که

دولت باید روی چاپنکردن پول پافشاری می‌کرد و عکس‌العمل بریتانیا را می‌سنجید. اما این یک کار مخاطره‌آمیز بود که خیلی از کشورها انجام دادند و بعضی مواقع اثرات مخربی برجا گذاشت. تفاوت بین عمل دولت ایران و کارهایی که منتقدین پیشنهاد می‌کردند مانند تفاوت بین هنر سیاست در عمل و سیاست به مثابه ساختن یک کاخ روی هوا بود. تاریخ نیمه دوم قرن بیستم مملو است از مثال‌هایی که دولت‌های خاورمیانه و سایر نقاط جهان، چنین کاخ‌هایی را برای مردم کشورشان ساختند.

مقایسه دکتر مصدق بین عملکرد بانک شاهی ایران در جنگ جهانی اول و اشغال ایران در زمان جنگ جهانی دوم یک مقایسه غیرمنطقی است. بانک شاهی یک کمپانی بریتانیایی بود. دولت بریتانیا نمی‌توانست این بانک را مجبور به کاری کند یا بگوید که بانک اسکناس چاپ کند و تحویل بریتانیا دهد. چاپ پول به منزله قرض گرفتن از عموم مردم به‌وسیله بانک بود. تحویل پول به دولت به منزله تحمیل یک مالیات غیرقانونی توسط بریتانیا بود. دولت بریتانیا نمی‌توانست این کار را انجام دهد و عاقبت از دادگاه سر در نیورد.^{۳۵} اوضاع در جنگ جهانی دوم کاملاً متفاوت بود. ایران به‌عنوان یک کشور شکست‌خورده مجبور بود از قوانین دولت‌های پیروز اطاعت کند.

باید از مردانی که ایران را در آن دوران سخت بدون کمترین خسارت هدایت کردند، ستایش کرد. در هر حال کار فروغی، نفیسی و سایر دولتمردان در طی دوران جنگ به یک معجزه شبیه است. اگر امرای ارتش که حداکثر بُردلی را نشان دادند، وظیفه خود را انجام داده بودند و از پاشیده شدن نیروهای مسلح جلوگیری کرده بودند، کشور با شورش‌های عشایری مواجه نمی‌شد و خسارات کمتری می‌دید.^{۳۶}

برای آشکار شدن اهمیت کار فروغی باید یک لحظه شرایط کشور را در زمان مسئولیت وی در دولت مجسم کنیم. ایران اشغال شده بود و نیروهای متفقین شاه را سرنگون کرده و مانند یک زندانی به آفریقای جنوبی فرستاده بودند.

اگر بریتانیا می‌خواست قادر بود وزیر مالیه ایران را وادار کند تا پوند را در هر نرخ‌ی که بریتانیا می‌خواهد، مبادله کنند. به‌راستی، آنها قادر بودند از دولت تقاضا کنند پول چاپ کند و سپس آن را در حساب بریتانیا قرار دهد. اما آنها این کار را نکردند. اما این موضوع ارزش تأمل دارد که چرا آنها این

کار را نکردند. شاید بتوان دو دلیل برای این عمل نیروهای غالب، در نظر گرفت. اولین دلیل، رقابت قدیمی دو دولت بریتانیا و روسیه و تعادل بین این دو قدرت در ایران بود. اگر آنها در جنگ پیروز می‌شدند بریتانیا امید داشت که مجدد به جایگاه قبلی در ایران برگردد. بنابراین آنها نمی‌خواستند ایران را نابود کنند. دلیل دوم شخصیت و مهارت سیاسی نخست وزیر ایران بود. مانند بسیاری، او مایل به حفظ ایران بود و اقدامات او کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نکته بدتر این است که شایعات بی‌اساس و اتهامات زیادی به وی نسبت داده شد. با وجود این در آن لحظه‌های حساس قدرت شخصیت و احترام بریتانیا به وی و روش خردمندانه وی برای حل مشکل، ایران را نجات داد.

خلاصه و نتیجه:

تردید نیست که تقاضای متفقین برای پول باعث افزایش عرضه پول شد. آنها پوند و دلار به بانک ملی می‌دادند و ریال دریافت می‌کردند. این امر باعث افزایش حجم پول در گردش شد.^{۳۷} در ابتدای اشغال یعنی سال 1941، کاهش واردات با سرعت بیشتری نسبت به کاهش صادرات ادامه یافت، در نتیجه کالای کمتری در بازارهای داخلی یافت می‌شد. کاهش صادرات به‌خاطر خشکسالی هم بود، بنابراین باعث افزایش قابل توجه کالا در بازار کالاهای داخلی نشد.^{۳۸}

در طی دوره 45-1939، دولت شش بودجه مختلف به مجلس تقدیم کرد، چهار مورد از این بودجه‌ها تصویب شد، سند بودجه برای سال‌های 1944 و 1945 در مجلس تصویب نشد و بودجه سال 1943 هشت ماه پس از شروع سال مالی تصویب شد.^{۳۹} در این دو سال مخارج دولت از قانون $\frac{1}{12}$ و $\frac{2}{12}$ تأمین شد. براساس بودجه‌های تصویب شده یا تصویب نشده، به جز سال‌های 1942 و 1944 بودجه دولت با کسری مواجه بود. اگر که بودجه متوازن بود یا مازاد داشت برای دولت البته مطلوب بود. در این که دولت در بودجه‌ریزی ناوارد بود به خصوص در بودجه سال 1942 مشخص و قابل مشاهده است. در سال قبل از آن دیکتاتوری رضاشاه کشور را کنترل می‌کرد بودجه دولت نشان از یک کسری 16 درصدی مخارج کل دارد. در 1942 با وجود هرج و مرج دولت یک بودجه متوازن پیشنهاد کرد. دکتر نفیسی از این کار انتقاد و تخمین‌های وی نشان داد که درآمدهای دولت نمی‌تواند از 220-225 میلیون تومان فزونی یابد. با وجود این، "سه هفته [بعد از استعفای دولت فروغی]، کابینه جدید بودجه تازه‌ای به مجلس تقدیم کرد. این سند جدید یک بودجه متوازن

به مبلغ 300 میلیون تومان بود لکن نه مالیات جدید و نه نرخ‌های مالیاتی جدید پیشنهاد شده بود. لازم به تذکر نیست که در ظرف سه هفته شرایط اقتصادی نمی‌توانست به‌گونه‌ای بهبود یابد که درآمدهای دولت را از 220 به 300 میلیون تومان برساند.^{۴۰}

به همین ترتیب در 1944 بودجه دولت معادل 611 میلیون ریال کسری داشت اما کسری بودجه دولت به‌وسیله مازاد درآمد مؤسسات تجاری دولتی جبران می‌شد.

در واقع این مؤسسات، بار سنگینی بر دوش دولت و اقتصاد بودند. بودجه سال قبل نشان می‌داد که این مؤسسات خودشان کسری داشتند. طراحان بودجه از مشکلات و تناقضات آن آگاه بودند و سعی می‌کردند با بیاناتی شبیه آنچه در ذیل آمده، این تناقضات را توجیه کنند.

"درآمدهای تجاری خیلی بیش از واقع برای سال قبل تخمین زده شده است. واقعیت این درآمدها این است که ممکن است محقق شود اما مستلزم این است که این مؤسسات از قوانین بنگاه‌های خصوصی پیروی کنند. کارخانجات زیادی باید محصول خود را افزایش یا کارگران خود را کاهش دهند، و بسیاری باید هزینه‌های اداری خود را کاهش دهند و مدیریت را بهبود دهند. به‌علاوه برای دستیابی به درآمدهای برآورد شده، همه‌ی دستگاه‌های دولتی باید در مصرف مواد اولیه همکاری کنند و از روش‌های بهینه اقتصادی پیروی کنند."^{۴۱}

این بیانات پیش پا افتاده گزارشگر را از پرسش دوباره بی‌نیاز می‌کند. در اینجا مجموعه دیگری از درآمدها و مخارج دولت از وزارت مالیه وجود دارد.^{۴۲} مشکل این ارقام این است که واضح نیست آیا قرض از بانک ملی به‌عنوان درآمد در نظر گرفته شده یا نه. در هر حال، بر طبق این ارقام، دولت در چهار سال از این دوره شش ساله کسر بودجه داشته است. برای سال‌های 1941 و 1943 دولت مازاد داشته است. این کسری بودجه معمولاً به‌وسیله استقراض از بانک ملی تأمین مالی می‌شده است. این استقراض‌ها به‌وسیله قوانین مختلف مجاز شده بود. برای مثال در قانون متمم بودجه مورخ 5 آذر 1321 به وزارت بهداری اجازه داده شد 1/5 میلیون ریال (ماده 32) و وزارت داخله 35/6 میلیون ریال (ماده 36) از بانک ملی ایران قرض کنند.^{۴۳} قانون دیگری که در 21 فروردین سال 1322 تصویب شد به وزارت دارایی اجازه می‌داد 60 میلیون ریال برای مخارج نظامی استقراض

کند.^{۴۴} نتیجه این امتیازات این بود که بدهی وزارت دارایی به بانک از 1/6 میلیارد ریال در مارس 1941 به 4/6 میلیارد ریال در مارس 1945 افزایش یافت.^{۴۵}

سرانجام، عدم وجود بازار مالی توسعه یافته، دست دولت را برای تأمین مالیمخارج ازراهی بجز از طریق چاپ پول بسته بود. در این که دولت در وضعیت کسری بودجه باشد هیچ اشکالی نیست. در چنین شرایطی بهتر است دولت از مردم قرض کند. این کاری است که دولت بریتانیا انجام داد و توانست به خوبی سطح عمومی قیمت‌ها را کنترل کند. یک محاسبه شاخص‌های مربوط به جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که اگر مخارج بریتانیا کلاً به‌وسیله چاپ پول تأمین می‌شد، سطح قیمت‌ها از 100 در سال 1939 به 1,023,824 در سال 1945 افزایش می‌یافت.^{۴۶}

حتی امروز هم اقتصاد ایران از عدم وجود بازارهای مالی توسعه یافته رنج می‌برد، این نکته به‌خصوص در تجربه تأمین مالی جنگ هشت ساله با عراق، ایران را آزار داد.

ایرانیان نیاز به یک سیستم خردمندانه اقتصادی دارند. اما سیستم هوشمندانه نیاز به افراد خردمند دارد. افرادی که غرق در باورهای نادرست اقتصادی هستند و با یک آینده‌ی مخدوش به گذشته نگاه می‌کنند به سختی قادرند تصمیمات خردمندانانه اتخاذ کنند. علاج این وضعیت ممکن است سال‌ها طول بکشد و بحث‌های اقتصادی زیادی را در بین عموم ایجاد کند، همان‌طور که باید تا جایی که امکان دارد یک ارزیابی دقیق در مورد گذشته انجام گیرد.^{۴۷}

یادداشت‌ها:

- 1- واردی، احمد، زندگی و زمانه محمد علی فروغی ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر نامک، 1391، ص 100.
- 2- تورّم شدید که پس از انقلاب 1357 و طی جنگ ایران و عراق رخ داد به دلیل اصرار دولت بر حفظ ارزش ریال رخ داد.
- 3- اشراقی، فریدون، اشغال ایران در ماه اوت 1941 (شهریور 1320) به دست انگلیس و شوروی، ترجمه محمد تقی بهرامی حران، تاریخ معاصر ایران، کتاب چهارم، ص 82؛ موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، تهران، 1371، ص 47.
- 4- بانک ملی ایران، تاریخچه مختصری از مقررات ارزی ایران، بولتن بانک ملی، 1948، ص 2-531، همچنین نگاه کنید به شجری، هوشنگ، بانک مرکزی و تجربیات پولی ایران، تهران: مرکز نشر سپهر، 1972، ص 7-150.
- 5- تبراییان، صفارالدین، ایران در اشغال متفقین: مجموعه اسناد و مدارک 24-1318، تهران: رسا، 1371، ص 97-189.
- 6- مشرف نفیسی، حسن، «پاسخ به اظهارات آقای دکتر مصدق در خصوص نرخ ارز»، تهران: روزنامه ستاره، 1953، ص 11.
- 7- ارقام مربوط به عرضه پول و تورم، شماره‌های مختلف، و بیان آماری تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران، تهران: مرکز آمار ایران، 1354.
- 8- بانک ملی ایران، همان، ص 31-527.
- 9- همان، ص 530.
- 10- همان، ص 528.
- 11- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: انتشارات علمی، 1324 تا 1364، جلد 8، ص 92-285.
- 12- همان.
- 13- همان، ص 299-309.
- 14- همان، ص 299-309؛ سال‌ها بعد امیر تیمور کلالی این مسئله را در خاطرات خود ذکر کرده است. اگرچه تصویر کلی که وی ارائه می‌دهد صحیح است ولی جزئیات ماجرا از ذهن وی پاک شده است؛ نگاه کنید به لاجوردی، حبیب (ویراستار)، خاطرات امیر تیمور کلالی، تاریخ شفاهی هاروارد، 1997، ص 62-159.
- 15- مکی، همان، ص 305.
- 16- همان، صص 9-308.

- 17- شجیعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: سخن، 1371، جلد 3، صص 1-190.
- 18- جزایری، شمس‌الدین، قوانین مالی و محاسبات عمومی و مطالعه بودجه‌ی مشروطیت تا حال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1342، جلد 1 و 2، صص 31-228.
- 19- ابتهاج، ابوالحسن، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، نشر علمی، 1371، جلد 1، صص 73-82.
- 20- همان؛ برل، آر. ام؛ جرمان، رابرت (ویراستار)، تقویم سیاسی ایران 1881-1965، جلد 12، 1945-1943، چاپ 1997، صص 66.
- 21- کی استوان، حسین، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران: روزنامه مظفر، 1951، جلد 2، صص 6-82، 9-102 و 13-111؛ همچنین نگاه کنید به مشرف نفیسی، همان، صص 5.
- 22- نفیسی حقیقتاً روابط نزدیکی با کمپانی نفت ایران- انگلیس داشت. قسمتی از بیوگرافی مربوط به وی در گزارش شخصیت‌های ایران، دسامبر 1943 در ادامه آمده است. نگاه کنید به Burrell و Iran Jar man polirical، صص 460؛ نفیسی، حسن (مشرف الدوله) (گاهی اوقات به نام دکتر مشرف نفیسی نامبرده می‌شود). سومین فرزند دکتر نظام الاطبا، متولد تهران 1896، تحصیلات اولیه در ایران و عزیمت به فرانسه در 1909، جایی که از مدرسه هنری چهارم فارغ‌التحصیل شد. بازگشت به ایران در 1914 و پیوستن به وزارت مالیه. تا سال 1921 عضو وزارت مالیه بود که به‌عنوان مدیراداره بازرسی شهرداری تهران منصوب شد. مجدد در 1922 به فرانسه رفت و دو سال در رشته حقوق تحصیل کرد. دکتری حقوق را از دانشگاه پاریس دریافت کرد و از مدرسه علوم سیاسی دیپلم گرفت. بازگشت به وزارت مالیه برای دو سال در 1925. کمک به فراهم کردن دادگاه استیناف در 1927، و در 1928 رئیس هیأت داورى بازرگانی. پیوستن به کمپانی نفت ایران- انگلیس به‌عنوان مشاور حقوقی در 1928. سفر به لندن 1929. ترک کمپانی ایران- انگلیس در 1930 و تأسیس دفتر وکالت خصوصی در 1930، با وجود این وکیل کمپانی باقی ماند. یکی از بهترین کارورزان حقوق در تهران. مراجعه مجدد به لندن در 1933 و 1935. وزیر دارایی در کابینه فروغی 1941 و عملکرد مناسب در هنگام دشوار و بازسازی مالیه کشور بر روی اصول جدید. استعفا از کابینه در اوایل 1942 و عدم اشتغال دولتی پس از آن. سپس وی به انتشار مقالاتی در موضوعات مالی در روزنامه‌های تهران اقدام کرد، و نویسنده بروشور "تورم و راه‌های برخورد با آن" بود. در بین دولتمردان محبوبیتی نداشت زیرا وی در سخن‌ورزی متملق و مغلظه‌گر نیست. ازدواج با دختر امین الدوله در 1931. انگلیسی و فرانسه خوب حرف می‌زند. مرد حساسی است با اطلاعات خوب از قانون فرانسه که در بسیاری موارد به کمک وی می‌آید.
- 23- شجری، همان، صص 60-158؛ جزایری، همان، صص 5-231؛ مکی، همان، صص 9-207.
- 24- مشرف نفیسی، حسن، زندگانی گران، تهران، 1943.

- 25- مشرف نفیسی، همان، 1953، ص 11.
- 26- همان، ص 11.
- 27- همان ص 7.
- 28- همان ص 8، 13، 14 و 21-18.
- 29- بولارد، ریدر، نامه‌هایی از تهران، ویراسته E.C.Hodgkin، لندن، 1991، ص 84.
- 30- همان، ص 149.
- 31- برای مثال در گزارش وزارت خارجه به تاریخ 10 مارس 1942 سیر ریدر بولارد می‌نویسد (این مدرک در خاطرات ابتهاج، جلد 2، ص 589 هم آمده است). به دلیل کمبود پول رایج شرایط بحرانی به وجود آمده است. بانک‌ها قادر به عرضه ریال بیشتر در ازای لیره استرلینگ نیستند. بخش تجاری و نظامی قادر به انجام تعهدات خود نیستند، اوضاع حدود ده روز به طول انجامید. محدودیت قانونی برای چاپ اسکناس هم وجود دارد. من امروز جلسه مهمی برای وزیر دارایی جدید در مورد اینکه حجم پول در گردش باید افزایش یابد، برگزار خواهم کرد. حداقل ریال در گردش باید 500 میلیون بیشتر از دو هزار میلیون فعلی باشد. اگر چه دولت ایران با تأخیر این کار را انجام دهد. پیشنهاد ما باید این باشد که بتوانیم ریال مورد نیاز را در ازای هر پوند 140 ریال توسط بانک شاهی تأمین کنیم. اسکناس‌های ایرانی به وسیله دلار لندن چاپ می‌شود که احتمالاً قالب‌ها را در اختیار دارد. آیا خزانه‌داری قادر است در صورت نیاز قالب‌ها را در اختیار بگذارد، آیا این شرکت قادر است پول مورد نیاز را چاپ کند، شماره‌گذاری نماید و از طریق راه هوایی به تهران برساند؟
- بعداً در 27 مارس وی گزارشی می‌دهد که تهدید نخست وزیر ایران توسط وی به اینکه بریتانیا اقدامات لازم را برای بستن کلیه شعب بانک شاهی در ایران انجام می‌دهد، اگر مشکل نقدینگی تا 30 مارس حل نشود، او از دولت متبوعش درخواست کرد که برای چاپ اسکناس ایرانی آماده باشد یا اگر قالب‌های پول هنوز در اختیارات بانک شاهی این کار را انجام دهد. ابتهاج، همان، ج 2، ص 2-590.
- 32- در آوریل 1942، وزارت خارجه به بولارد چنین پاسخ داد، ما کاملاً مخالف تعیین نرخ ارز توسط بازار آزاد هستیم. ما می‌ترسیم قران در این زمان گران شود بنابراین هزینه تهیه پول ایران برای ما افزایش یابد. در ابتدا نرخ 120 ریال پیشنهاد شد که موافقت نشد و در نهایت نرخ 140 ریال ترجیح داده شد (ابتهاج، همان، ج 2، ص 593).
- 33- ارقام ذخیره طلا از بولتن بانک ملی استخراج شده است.
- 34- همان
- 35- یکی از نکاتی که ذکر مصدق در مورد واقعیت‌های اقتصادی جنگ جهانی اول اشاره کرده بود با واقعیت اقتصادی مطابق نبود و بیشتر به خلق و خوی دکتر مصدق مربوط بود. همان‌طور که در بیوگرافی خود نوشته، وی در دوران قاجار به دنیا آمد و رشد کرد. در طی جنگ جهانی اول، هزاران ایرانی به خاطر قحطی تلف شدند. واضح است که این مسئله مورد توجه مصدق نبوده ولی کاهش ارزش پول در طی جنگ جهانی دوم

برای وی خیلی مهم بوده است. برای مطالعه در مورد قحطی 18-1917 نگاه کنید به کتاب کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر، 1353، ص 701-688؛ زندگانی من، تهران: بنیاد، ص 2-80.

³⁶ - عملکرد ارتش ایران و افسران ارشد و امیران آن کمتر مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. تنها کار در این مورد نوشته احمد کسروی است، افسران ما، چاپ دوم، تهران: سعادت، 1945؛ منبع اصلی آمار کشورهای مختلف به جزء ایران کتاب اقتصاد جنگ جهانی دوم، شش قدرت بزرگ در سازش بین‌المللی، ویراسته مارک هریسون، کمبریج: انتشارات کمبریج، 1998، ص 154 و 110 و 86 و 51 و ص 8-277؛ برای ایران بولتن بانک ملی و بیان آماری. شاخص هزینه زندگی برای آلمان و ژاپن برای سال 1945، عرضه پول اتحاد شوروی و شاخص قیمت‌ها برای سال 1939 در دسترس نبود.

³⁷ - Motter, T.H. Vail (2000) [1952]. *The Persian Corridor and Aid To Russia*. Washington: United States Army Center of Military History, CMH Pub 8-1.

³⁸ - آمار صادرات و واردات ایران از "بیان آماری" استخراج شده است. بیان آماری، بولتن بانک ملی ایران، انتشارات بانک ملی، 1324، ص 334.

³⁹ - ضیائی، منوچهر، مجموعه قوانین بودجه، برنامه و سایر قوانین و مصوبات مربوطه از سال 1343 تا 1285، تهران: سازمان برنامه و بودجه، 1366، ج 2، ص 3-1102، 1169 و 1219.

⁴⁰ - نفیسی، همان، 1943، ص 84.

⁴¹ - ضیایی، همان، ص 1171.

⁴² - بیان آماری، بولتن بانک ملی ایران، انتشارات بانک ملی، 1324، ص 304.

⁴³ - ضیایی، همان، ص 5-1064.

⁴⁴ - همان، ص 1076؛ قانون مشابهی در 2 آبان 1323 تصویب شد که به دولت اجازه می‌داد 150 میلیون ریال از بانک ملی قرض کند و مخارج وزارت جنگ را تأمین کند، ص 1163.

⁴⁵ - بولتن بانک ملی، شماره‌های مختلف.

⁴⁶ - هریسون، مارک، اقتصاد جنگ جهانی دوم، روزنامه دنیای اقتصاد ۱۰/۰۳/۸۹، شماره ۲۰۹۲

⁴⁷ - Dadkhah, K. , (2001) 'The Iranian Economy during the SeconWorld War: The Devaluation Controversy', *Middle Eastern Studies*, 37:2, Pp: 181-198.

